رساله

احکام القرآن

نگارش :

مجتهد مجاهد

علامهٔ برقعی

تصدیق اجتهاد یکی برای مؤلف این رساله در ۳۰ سال قبل صادر شد از مرجع بزرگ شیعه حضرت آیة الله العظمی آقای آقا سید ابوالحسن اصفهانی اعلی الله مقامه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله الطیبین الطاهرین

واللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین من الآن الی یوم الدین وبعد

فان جناب الفاضل الکامل والعالم العادل مروج الاحکام قرة عین الاعلام

السید [illegible] الفاضل الرضی دامت تأییداته ممن بذل جهده فی تحصیل الاحکام

الشرعیة والمعارف الالهیة برهة من عمره وشطراً من دهره مجداً [illegible] مستفیداً

من الاساطین حتی بلغ بحمد الله مرتبة عالیة من الفضل والاجتهاد [illegible]

والسداد وله التصدی فی الامور الحسبیة وفی الاجزاء لغیر الفقیه [illegible]

التصدی فیها واجزته ان یأخذ من سهم الامام علیه السلام بقدر الاحتیاج [illegible]

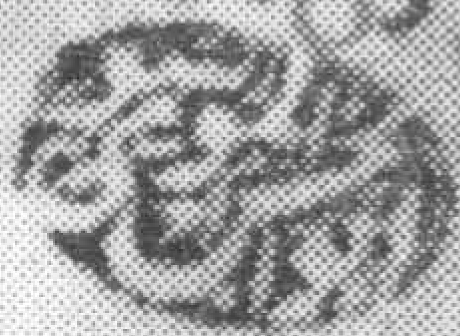
الزائد منه الی النجف وصرف مقدار منها للفقراء والسادات [illegible]

واجزته ان یروی عنی جمیع ما صحت لی روایته واتضح عندی طریقه

واوصیه بملازمة التقوی ومراعاة الاحتیاط وان لا ینسانی من الدعاء

فی مظان الاستجابة [illegible] ۲۲ محرم [illegible]

الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله الذی منّ علینا و شرفنا بشرافة التکلیف و الصلوة علی نبینا المبعوث بالدین الحنیف وعلی اله ذوی الحسب الشریف(ع) وبعد چنین گوید این بندهٔ نحیف و عبد ضعیف که قرآن مجید کتابی است جامع قوانین دینی و دنیائی و قواعد و معارف سبحانی و رهنمای سعادت همگانی و باجماع تمام مسلمین و تصریح خود آن حجتی است از جانب خدای دیان که فرموده در وصف آن در سورهٔ فصلت آیهٔ ٤١ ـ و انه لکتاب عزیز لایأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید ، یعنی این قرآن کتابی است عزیز بانیرو که از پیش و ازپشت آن باطل نیاید زیرا نازل شده از طرف خدای حکیم مهربان یعنی مؤلف آن خدای متعال است و درسورهٔ هود آیهٔ ١ ـ درشأن آن آمده کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر یعنی قرآن کتابی است آیات آن محکم شده سپس تفصیل داده شده از نزد خدای حکیم خبیر وحقتعالی آنرا رحمت و شفا نامیده درسورهٔ اسراء آیهٔ ٨٢ فرموده وننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین ونیز آنرا رهنما و هدایت دانسته و درسورهٔ بقره آیهٔ ٢ فرموده هدی للمتقین و گاهی نورش خوانده و فرموده قد جائکم من الله نور و کتاب مبین و دربسیاری از آیات آنرا حق وحقیقت و بیان روشن گفته وگاهی

حکمت و نعمتش خوانده در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۱ فرموده **و اذکروا نعمة الله علیکم ومانزل علیکم من‌الکتاب والحکمة** و درسورهٔ مائده‌آیهٔ ۱۱۰ فرموده **و اذ علمتك الکتاب و الحکمة** و گاهی آنرا موعظه نامیده و فرموده **قد جالکم موعظة من ربکم** و گاهی روح حیوة وزندگی برآن اطلاق کرده وفرموده **انزلنا علیك روحاًمن‌امرنا** وآنرا ازهر جهت‌برای بندگان کافی‌ووافی شمرده‌وفرموده**اولم یکفهم‌انا انزلناعلیك الکتاب**یعنی آیاکفایت‌نکرده‌ایشانرا که ما نازل‌نمودیم برتو این کتابرا ، و در سورهٔ نحل آیهٔ ۸۹ فرموده **نزلنا علیك الکتاب تبیاناً لکل شیئی** پس معلوم میشود قرآن دارای تمام محسنات و از هرجهت برای مسلمین نعمت و هدایت است اما متأسفانه ملت ما از آن دور ومهجور وبی‌بهره مانده‌اند درزمان ما بیشتر ازآن بی‌خبر واکثرگویندگان و نویسندگان ضد آن میبافند و جز نامی از قرآن درمیان نیست و یکحدیث ضعیف‌مجهولی را برقرآن مقدم میدارند و رغبتی‌که بیك حدیث مخالف قرآن و یا یك شعر منافی آن دارند بقرآن ندارند میتوان گفت عقائدشان ضد قرآن و رفتارشان مانند دشمنان‌آن‌گویا کلا علیه قرآن قیام کرده‌اند بااینکه بسیاری از علماء بزرك خبر واحد را حجت نمیدانند اینان همان اخبار آحاد متضاد قرآنرا می‌پذیرند و دست از قرآن بر میدارند با اینکه قرآنرا حجت مینامند درچنین روزگار یکی از جوانان بیدار که فردیست دیندار و خوش گفتار و نیکوکردار و فرزندی او برای این ذرهٔ بیمقدار موجب افتخار و برای امثال و اقران خودش حجتی است از پروردگار ، آن بندهٔ دل آگاه که نامش محسن بن‌عبدالله باشد پیشنهاد نمودکه آنچه از عقائدواحکام وتکالیف‌از قرآن استفاده واستنباط میشود بنام احکام القرآن،استخراج نمایم بطور ساده وآسان ،برای پارسی زبانان تا رسالهٔ جامعه‌ای باشد برای مکلفین و ذخیره‌ای گردد برای یوم دین ،بنابراین تذکارچندچیز لازم گردید .

۱ ـ قرآن حجت الهی است برای عموم مردم

تمام علمای اسلام چه شیعه و چه غیر شیعه قرآنرا حجت میدانند و برای احکام اسلام چهار دلیل شمرده‌اند که هریك از آنها را مستقلاحجت میدانند اول قرآن، دوم عقل، سوم سنت واحادیث صحیحه، چهارم اجماع، وحجت وقتی حجت است که مکلف آنرا بفهمد واگر نفهمد حجت براو تمام نیست، بعضی از مردم که توجه باین مطلب ندارند میگویند قرآنرا کسی نمی‌فهمد جز امام واین سخن سخن باطلی است زیرا اگرمردم نفهمند حجت نمیشود، حقتعالی مکرر فرموده یاایهاالناس و مخاطب قرآن مردمند نه امام واگر قرآن خطاب بامام بود و فقط برای امام بود باید بگوید **یا ایها الامام** و حال آنکه همه جا خطاب خدا با مردم است در سورهٔ بقره آیهٔ ۱۵۹ فرمود **بیناه للناس** و آیه ۱۸۵ **شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس** و آیهٔ ۱۸۷ ـ **یبین الله ایاته للناس** و آیهٔ ۲۲۱ ـ **و یبین آیاته للناس** و در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۳۸ ـ **هذا بیان للناس** و در سورهٔ نساء آیهٔ ۱۷٤ **یاایها الناس قد جائکم برهان من ربکم** و در سورهٔ یونس آیهٔ ۵۷ **یاایهاالناس قدجائکم موعظة من ربکم وشفاء** و در آیهٔ ۱۰۸ **قل یا ایها الناس قد جائکم الحق من ربکم** ودرآیهٔ ۲۵ **ویضرب الله الامثال للناس** یعنی خدا این مثل‌ها را برای مردم آورده و درآیهٔ ۵۲ فرموده **هذا بلاغ للناس ولینذروا به** یعنی این قرآن پیغامی است برای مردم و برای انذارایشان آمده و در سورهٔ اسراء آیهٔ ۸۹ **و لقد صرفنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل** ما در این قرآن از هرمثلی برای مردم آورده‌ایم و درآیهٔ ۱۰۶ **و قرآنا فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث** یعنی و قرآنیکه ما آیه آیه نازل نمودیم برای آنکه بتدریج برای مردم بخوانی در سورهٔ حج آیهٔ ۷۳ **یاایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له** یعنی ایمردم مثلی در قرآن زده شده تا بشنوید در سورهٔ نور آیهٔ ۳۵ **و یضرب الله الامثال للناس** خدااین‌مثلها رابرای‌مردم‌زده ودرسورهٔ عنکبوت آیه ٤۳ **و تلك الامثال نضربها للناس** و در سورهٔ زمر آیهٔ ٤۱ ـ **انا انزلنا**

علیك الکتاب للناس یعنی این مثلها را برای مردم میزنیم و محققاً این کتابرا نازل نمودیم برتو برای مردم و در سورهٔ جاثیه آیه ۲۰ - **هـذا بصائر للناس و هدی و رحمة** یعنی این قرآن بصیرتها برای مردم و هدایت و رحمت است و صد آیهٔ دیگر، مانند سورهٔ حشر آیهٔ ۲۱ **وتلك الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکـرون** یعنی واین مثلها را برای مردم میزنیم تا اینکه ایشان فکرخودرابکار بیندازند آیا میتوان این همه آیات وفرمانهای خدارا ندیده بگیریم، بسیار مورد تعجب و تأسف استکه ملت ما برضد تمام این آیات و بیانات خدائی میگویند نباید مردم مراجعه بقرآن کنند زیرانمی‌فهمند یا میگویند باید امام بیایدبرای‌ما بیان کندویاببینیم در تفسیر امام چه فرموده، بایدگفت آقایان، قرآن‌وقتی‌نازل شدکه نه‌تفسیری‌ازامام‌و نه بیانی ازامام‌شده بود وحتی‌مردم خود رسول خدا را قبول نداشتند و بصرف شنیدن آیات قرآن هدایت میشدند بعضی از اینان بدلیلهای‌پوچ، قرآنرا قابل فهم‌نمیدانند، مادلیلهای ایشان راذکرنموده وجواب روشن میدهیم تا بفهمند و دیگر ازچنین سخنان خودداری کنند.

۲ - تمام قرآن قابل فهم است برای طالبین

البته باید زبان عربی را فراگرفت برای فهم قرآن، قرآن وقتی نازل شد چطوریکعده مردم بی‌سواد مشرك آنرا میفهمیدند وبشنیدن‌آیات قرآن مجذوب وهدایت میشدند وآنانکه متولیان امور ودکانداران‌شرك‌بودند چون می‌فهمیدند قرآن منافی با دکان‌ایشان است مخالفت میکردند چگونه بعضی از مردم درس خواندهٔ زمان ما قرآنرا قابل فهم نمیدانند و مردمرا از آن دور میدارند گاهی میگویند چون قرآن متشابهات دارد و خدا دربارهٔ متشابهات فرمرده درسورهٔ آل‌عمران‌آیهٔ ۷- **و اخر متشابهات و ما یعلم تأویله الا الله** یعنی عدهٔ دیگر از آیات‌قرآن‌متشابهاتست‌وتأویل‌آنراکسی‌نمیداندجز‌خدادرجواب‌ایشان‌بایدگفت خدا فرموده تأویل‌آنرا کسی‌نمیداند امانفرموده‌ترجمه‌وتنزیل‌آنراکسی نمی‌فهمد

تأویل مربوط بترجمه و فهم معنی ظاهری آن نیست قرآن تمام محکمات و متشابهاتش قابل فهم و ترجمه میباشد گو اینکه تأویل آنرا ندانیم تأویل مربوط بترجمه و منطوق و مفهوم قرآن نیست باضافه ما از ایشان میپرسیم متشابهات قرآن برای چه نازل شده و کدام آیاتست شما معین کنید ممکن است شما بهر کدام از آیات قرآن چنك زنی کسی بگوید این از متشابهاتست اگر چنین باشد بهیچ کدام از آیات قرآن نمیتوان مراجعه کرد و تمام قرآن از حجیت میافتد و باید از همه صرف نظر کرد و قرآنرا کنار گذاشت و البته دشمنان اسلام و قرآن همین رامیخواهند که مسلمین بقرآن مراجعه نکنند ولی بدانید تمام قرآن قابل مراجعه و فهم است چه محکمات و چه متشابهات آن اگر چه تأویل آنرا ندانیم زیرا مسلمین مأمور بدانستن تأویل نیستند تأویل قرآنرا ندانند ضرری ندارد باید خود قرآن و ظاهر آنرا بفهمند و عمل کنند تا بسعادت برسند، و گاهی میگویند، روایت شده که **ان للقرآن بطنا و للبطن بطناً الی سبعة ابطن** یعنی برای قرآن باطنی است و برای باطن آن نیز باطنی است تا هفت بطن یعنی در شکم قرآن شکمی است تا هفت شکم تو در تو در جواب ایشان باید گفت اولا چنین اخبار سند صحیحی ندارد و ثانیاً بر فرض صحت سند، آیا آن بطن موافق ظاهر است یا مخالف اگر بطن قرآن موافق ظاهر آن باشد پس عمل بظاهر آن اشکالی ندارد و در حقیقت بباطن آن نیز عمل شده زیرا موافق یکدیگرند پس حجیت ظاهر محفوظ است و اگر میگویند باطن مخالف ظاهر آنست پس قرآنرا از حجیت ساقط کرده‌اند در حالیکه تمام علما، ظاهر آنرا حجت میدانند باضافه اگر مقصود از نزول قرآن باطن آن باشد و ظاهر آن مقصود نباشد لازم میآید حقتعالی اغراء بجهل و ظلم کرده باشد زیرا چیزیرا نازل کرده که ضد آنرا از بندگان خواسته و باطن آنرا که مخالف و تضاد باظاهر دارد ازمردم طلبیده و بندگانرا گول زده یعنی اگر گفته **اقیموا الصلوة** مقصود باطنی او این بود که **لا تقیموا الصلوة** آیا میتوان چنین مزخرفی را بخدا نسبت داد بروید از خدا شرم کنید و از عذاب او بترسید ثالثاً در مقدمات تفسیر صافی روایت کرده

از فضیل بن یسار که سئوال کردم از امام پنجم (ع) **ما یعنی بقوله لها ظهر و بطن قال ظهره تنزیله و بطنه تأویله** یعنی مقصود از این که گفته‌اند برای آیات قرآن ظهر وبطنی است چه‌باشد، فرمود ظهر همان چیزیستکه نازل شده‌وبطن تأویل آن است بنابراین مقصود از بطن همان تأویل است که ما جواب دادیم وعرض کردیم تأویل برما لازم نیست و ما مأمور بفهم باطن و تأویل نیستیم و بطن و تأویل برای ما حجت نیست پس ما میگوئیم اگر بطن و تأویل مخالف ظاهر قرآن باشد که صحیح نیست و اگر موافق ظاهر باشد که دیگر فهم ظاهر وعمل بآن اشکالی ندارد بهرحال باطن قرآن هرچه باشد مانع از فهم ظاهر نیست .

وگاهی میگویند چون قرآن آیاتی درجبر دارد وآیاتی درتفویض وآیاتی درتجسم حق که رجوع بآنها باعث گمراهی است پس باید بظاهر قرآن رجوع نکرددرجواب ایشان بایدگفت همین مطالب دراخبار نیز هست ورجوع باخبار نیز باعث گمراهی است پس شما باخبار نیز رجوع نکنید زیرا بسیاری ازمردم بواسطهٔ همین اخبار گمراه شده‌اند عزیز من قرآن و آیات آن باعث گمراهی کسی نمیشود مگر آنکه خود اهل مرض و غرض باشد و ما بآنان کاری و بحثی نداریم باضافه دراخبار متواتره وارد شده که‌هرخبریرا با قرآن بسنجید و هرچه مطابق‌قرآن بود صحیح‌و آنچه مخالف‌قرآن بود باطل است‌بنابراین اگر قرآن قابل‌فهم‌نباشدچگونه باآن‌بسنجندمعلوم‌میشود قرآنرامی‌فهمیدند واحادیث را با آن تطبیق میکردند باضافه خدا فرموده ما قرآنرا ساده وآسان و قابل‌فهم نازل کردیم‌آیا نعوذبالله خدا دروغ فرموده باضافه اگر حقتعالی کتابی مشکل و معما و پیچ در پیچ نازل کند و فهم و عمل آنرا ازمردم بخواهد ، تکلیف مالایطاق کرده و ظلم و زور گوئی نموده زیرا فهم چیزیرا که قابل فهم عموم نیست‌از عموم خواسته، فلاسفهٔ بشری چون‌کتب خود را علمی و مشکل نوشتند عوام کتب آنانرا نمی‌فهمد و بسخن ایشان‌گوشی‌نمیدهد و لذا مانند انبیا پیش-

روی نکردند ولی خدایتعالی انبیا وکتب آسمانی را برای عموم فرستاده وچون عوام مردم سخن انبیا و کتب الهی را فهمیدند بایشان گرویدند آیا ممکن است آیاتیکه میگوید قرآن آسان و روشن است منکر شویم در سورهٔ قمر مکرر میفرماید **و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر** یعنی بتحقیق ما آسان نمودیم قرآنرا پس آیاکسی هست که متذکر شود و در سورهٔ مریم آیهٔ ۹۷ فرموده **فانما یسرناه بلسانك** و باز در سورهٔ دخان آیهٔ ۸۵ فرموده **فانما یسرناه بلسانك لعلهم یتذکرون** یعنی پس این است و غیر این نیست که ما آسان نمودیم قرآنرا بزبان تو تا ایشان متذکر شوند کسانیکه منکر فهم قرآنند برای عموم آیااین آیاترادروغ میدانندو گاهی میگویندرسول خدافرموده **من فسر القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار** یعنی هرکس قرآنرا برأی خود تفسیر کندمقعد او پر از آتش میشودپس قرآنرانباید تفسیر کرد در جواب ایشان بایدگفت این حدیث میگوید قرآنرا بمیل ورأی خود تفسیر نکنیداما نمیگویدبکلی‌تفسیر نکنید اگرطبق‌لغت عرب‌وفهم عرفی‌تفسیر کنند اشکالی نداردزیرا بمیل‌خودتفسیر نکرده بایدقرآنرا برأی شخصی تفسیر نکرداین‌صحیح‌است ولی این‌خبر نفرموده‌قرآنرا نفهمیدویاقابل‌درك‌نیست‌ونیز نفرموده اصلا تفسیرنکنیدپس کسانیکه‌بمردم‌میگویند قرآن مشکل است و قابل فهم شما نیست کتمان حقی کرده‌اند خدا در بارهٔ ایشان درسورهٔ بقره آیه ۱۹۵ فرموده **ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات والهدی‌من بعدما بیناه‌للناس فی‌الکتاب اولئك یلعنهم‌الله‌و یلعنهم‌اللاعنون** یعنی حقیقتاً کسانیکه کتمان میکنند آنچه را نازل کرده‌ایم از آیات روشن و هدایت پس از آنکه مابیان نموده‌ایم برای مردم در این قرآن ایشانرا خدا لعن میکند حقتعالی در بسیاری‌از آیات ، قرآنرا بینات خوانده مانند آیهٔ ۱۵ سورهٔ مائده و آیهٔ ۵۹ سورهٔ انعام و آیات دیگر و مکرر میفرماید **جائتهم‌البینات و انزلناآیات مبینات** و معنی آیات بینات آیات روشن و واضح است و مکرر قرآنرا کتاب مبین نامیده یعنی کتاب روشن درسورهٔ نحل آیه ۱۰۳ فرموده

وهذا لسان عربی مبین یعنی این قرآن بزبان عربی روشن آمده ودرسورهٔ قصص آیهٔ ۲ـ فرموده **تلك آیات الکتاب المبین** ودربسیاری از آیات امر فرموده بتعقل و تفکر و تدبر درقرآن واگر قرآن قابل فهم نبود امر بتدبر در آن نمی‌نمود درسورهٔ زخرف آیهٔ ۲ فرموده **قرانا عربیا لعلکم تعقلون** در سورهٔ نساء آیهٔ ۸۲ فرموده **افلایتدبرون القرآن** در سورهٔ محمد ﷺ آیه ۲٤ فرموده **افلایتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها** یعنی آیا تدبر درقرآن نمیکنید یابلکه بردلها قفل زده‌شده در سورهٔ مؤمنون‌و در سوره ص آیه۲۹فرموده **کتاب انزلنا مبارك لیدبروا آیاته** یعنی کتابیکه نازل نمودیم با برکت برای آنکه تدبر کنند آیات آنرا ، پس کسانیکه قرآنرا بعذری بدتر از گناه کنار گذاشته و آنرا قابل فهم‌نمیدانند مخالفت با اینهمه آیات کرده و باید توبه کنندبنظرما بدترین دشمن اسلام و قرآن آن روحانی نمای بی‌اطلاعی استکه بمردم میگوید شما قرآنرا نمی‌فهمید و نمیتوانید آنرا درك کنید و بااین سخن پوچ مردمرا از قرآن بی‌خبر نموده‌اند ولی قرآن میگوید من نور و بیان روشن و آسانم .

گفت کتاب خدا که حکمت و نورم ‌‌ گفتهٔ حقم ز جهل و وهم بدورم
هادی عقل و تمدن بشرم من ‌‌ در همه جا چون خلیل بت شکنم‌من
ریشهٔ شرك از زمین دل بدر آرم ‌‌ زندگی شرك و مشرکین بسر آرم
بتکده را خانهٔ الاه نمودم ‌‌ روز بتانرا چو شب سیاه نمودم
رحمی ای یاوران که قابل رحمم ‌‌ شیخی گوید که من نه قابل فهمم
مفتریست آنکه گفته رمز و بطونم ‌‌ موجب گمراهی و خلاف شئونم
دشمن‌من چون‌هماره منکر نور است ‌‌ شمس‌عیانست‌ولیك‌شب پره‌کوراست
دوست نما گشته و بیامده جنگم ‌‌ بهر خرافات خود زنند بسنگم
جملهٔ ملت نموده‌اند ز من دور ‌‌ پردهٔ اوهام بسته‌اند چنان کور
قابل فهم و بیان ساده روانم ‌‌ رحمتم و نعمت خدای جهانم
آنعرب پا برهنه صدر نشین شد ‌‌ مالك هر ملك و شاه روی زمین شد
بردر میخانه آنقدر بگذشتم ‌‌ تاکه خم و شیشه و پیاله شکستم

راستی و حقیقت این استکه تمام ملتها با کتاب آسمانی خود ضدیت و مخالفت کردند و حقائق آنرا مستور نمودند ولی هیچ ملتی مانند ملت مااینهمه ضدیت و مخالفت باکتاب خدا نکردند مخالفت و ضدیت و کتمان حقی که اینان کردند هیچ کسی نکرده واقعاً میتوان گفت **الاسلام محجوب بالمسلمین و القرآن مستور بخرافات المنسوبین** .

۳ـ کسیکه آسانرا نمی‌فهمد چگونه مشکل رابفهمد

گاهی میگویند در ترجمه و فهم آیات قرآن باید باخبار کتب حدیث مراجعه کرد جواب این استکه اخبار و احادیث عربی مشکل تر از قرآنست چنانچه خود اهل عصمت فرموده‌اند **احادیثنا صعب مستصعب** یعنی احادیث‌ما سخت و بسیار مشکل است حال باید از ایشان پرسید کسیکه قرآن ساده را نمی‌فهمد چگونه اخبار مشکله را بفهمد آیا این زورگوئی را روا میدارید ما منکر خبر صحیح نیستیم ولی قرآنرا واضح‌تر از خبر میدانیم و اگر بخواهیم قرآنرا بتوسط خبر بفهمیم مبتلا بضد و نقیض گوئی میشویم زیرا اخبار ضد و نقیض و دروغ بسیار دارد اخبار خرافاتیکه بنام رسول و امام تراشیده و جعل کرده‌اند قرآنرا از اعتبار می‌اندازد ما می‌بینیم بسیاری از اخبار بدروغ از ائمه(ع) نقل شده‌و خرافات وضد عقل و علم است در تفسیر **والنجم اذاهوی** خبری آمده که ستارهٔ زهره کرهٔ بآن بزرگی آمد و رفت درخانهٔ علی (ع)برای آنکه مردم مدینه‌بدانند فاطمهٔزهرا(ع)زوجهٔ علی(ع)خواهدشدآنهم درموقعیکه اصلاعلی (ع) خانه نداشته درتفسیر سبحان الذی اسری از قول امام ششم‌خبری آمده‌که هرکس شب جمعه آنرا بخواند امام قائم را می‌بیند با اینکه در زمان امام ششم امام قائمی نبوده باضافه هزاران نفر این سوره را خواندند و امام قائم را ندیدند و باز در تفسیر همان آیه نوشته‌اند که چون رسول خدا بمعراج رفت بهر آسمانیکه میرفت ملائکه رم میکردند و فرار می‌نمودند و در تفسیر

واللیل نوشته‌اند که امام فرمود واللیل عمر است و هزاران اخبار مجعوله برای تعصب مذهبی وارد تفسیر قرآن‌شده بنام امام باضافه دربسیاری از آیات‌خبری در تفسیر آنها از امام نرسیده آن‌آیاترا چه بکنیم از قرآن جدا کنیم و یا حکم بلغویت آن آیات کنیم و بگوئیم هر کس از آن آیات چیزی بفهمد بی دین و یا کافراست آیا سزاوار است که حقائق‌را بآن اخبار مستور کنیم آیا سزاوار است که آنرا نزد عقلا از اعتبار بیندازیم و بواسطهٔ آن اخبار قرآنرا مملو از موهومات معرفی‌کنیم‌آیا در زمان رسول‌خدا و ائمه هدی مردمیکه در اطراف بلاد اسلامی بودند بعذراینکه تفسیری از امام‌چاپ نشده و بدست ایشان‌نرسیده از قرآن استفاده نمیکردند آیاآنزمانیکه این‌تفسیرها نوشته نشده بود مردم بهتر از قرآن بهره میبردند یا زمـان مـا، بسیاری از مردم نصاری و اشخاص غیر مسلمان فهمیده و نوشته‌اند که صدر اسلام چون مرجع مسلمین فقط قرآن بود بغرت و شوکت رسیدند و ترقی کردند ولی در زمانهای بعد چون کتب دیگر و سخنان و اخبار ضد و نقیض پیدا شد و مردم از قرآن منصرف شده و بکلمات دیگر پرداختند عزت خود را از دست داده و بتفرفه و ذلت مبتلا شدند قرآنیکه عامل وحدت بود بواسطهٔ آمدن تفسیرهـا فعلا عامل تفرقه و نفاق شده مسلمین چون از قرآن غافل شدند مبتلا بهزاران‌بدعت‌وخرافات‌و موهومات وگمراهی شدندجزای‌کسانیکه از قرآن دور شدندهمان‌استکه خدایتعالی در سورهٔاعراف آیه ۱٤٦ فرموده **و ان یروا کل آیةلا یؤمنوابها و ان یـروا سبیل الرشد لا یتخذوه سبیلا وان یروا سبیل الغی یتخذوه سبیلا ذلك بانهم کذبوا بآیاتنا و کانوا عنها غافلین** یعنی‌این مردم هر آیه ایرا ببینند نمی‌گروند و اگر راه‌هدایت را ببینند بآن راه نمیروند و اگر راه‌ضلالت را ببینند آنرا برای خود انتخاب میکنند این‌صفت مردم بواسطهٔ این‌استکه بآیات ما (یعنی قرآن)تکذیب کرده و از آنها غافلند ،در این روزگار کار بجائی رسیده که صدها هزار نفر بنام امام حسین ؑ زنجیر برخود میکوبند اما یکنفر از ایشان عقائد حقهٔ قرآن

را نمیداند با اینکه اما مرا تابع همین قرآن میدانند قرآنرا از مردم گرفته وزنجیر بدست ایشان داده‌اند تابرخود بکوبند واگر کسی پیداشود برای بیداری مردم چیزی بگوید و یا بنویسد همه از او بدگوئی و توهین میکنند اما یکنفر باهل بدعت و ضلالت توهین نمی‌کند ای خوانندهٔ عزیز اگر گفتار ما را باور نداری بکتب اروپائیان مراجعه کن ببین گوستاولبون و یا گویلیام و یا محمد اسد اطریشی و امثال ایشان نوشته‌اند که اگر مسلمین بخواهند عظمت و عزت ازدست رفتهٔ خودرابرگردانند باید بمتن قرآن مراجعه‌کرده و دوای درد خودرا ازقرآن بجویند بهرحال ما میدانیم یداجانب که سالها سعی کرده تا ببهانه‌هائی ملت مارا از قرآن جدا کرده‌اند نمیگذارند کسی گوش بسخن ما دهد وبقرآن نزدیك شود و از طرف دیگر بسیاری از دکانهای بدعت که درمیان مسلمین باز شده و رواج پیداکرده اهل آندکانها سعی دارند که مسلمین بمتن قرآن مراجعه نکنند زیرا قرآن مرد مرا بیدار و هشیار میکند و دکانهای ایشان کساد خواهد شد .

٤ ـ خبر صحیح آنستکه موافق قرآن باشد

رسول خداوائمه هدی فرمودند هرخبری از ما بشما رسید چه درمعارف و چه احکام و چه درفضائل و چه دعا باید با قرآن بسنجید اگر موافق قرآن نبود باطل است پس‌اولا باید آنرا بفهمند تا بتوانند هرخبریرا با آن تطبیق کنند اگر بناباشد بقرآن استدلال نکنند مگربعداز ورود خبر پس چگونه قرآنرا دلیل بربطلان خبر قراردهند وسائل الشیعه ج۳ص ۳۸۱ وکتاب کافی روایت کرده‌اند از رسول خدا که فرمود **ان علی کل حق حقیقة وعلی کل صواب نوراً فماوافق کتاب الله فخذوه وما خالف کتاب الله فدعوه** یعنی بتحقیق برهرحقی حقیقی و برهرصوابی نوریست پس آنچه موافق کتاب خدا شد بگیرید و آنچه مخالف کتاب خدا شد وا گذارید و نیز از امام ششم ؑ روایت کرده‌اند که فرمود

فما لم یوافق من الحدیث القرآن فهو زخرف یعنی پس آنچه از حدیث موافق قرآن نباشد باطل است و نیز روایت کرده از امام ششم ؏ که میفرمود **کل شیئی مردود الی الکتاب و السنة و کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف** یعنی هرچیزی باید رد بشود بکتاب خدا وسنت رسول خدا و هرحدیثی که موافق کتاب خدانباشد باطل است وزخرف ونیز درهمانجا روایت کرده‌اند از رسول خدا که خطب النبی ﷺ بمنی **فقال ایها الناس ماجائکم عنی یوافق کتاب الله فاناقلته و ما جائکم یخالف کتاب الله فلم اقله** یعنی فرمود درخطبهٔ خود بمنی ایمردم آنچه آمد برای شما از قول من که موافق کتاب خدا بود من گفته‌ام و آنچه برای شما آمد و مخالف کتاب خدا بود پس من آنرا نگفته‌ام و روایات بسیار دیگر بهمین مضمون بنابراین قرآن الگو و میزانست برای صحت و سقم اخبار و آنچه بردین خدا اضافه و یا کم شده بوسیلهٔ اخبار مجعوله با میزان قرآن میتوان فهمید .

۵ ـ آیا برای مطالب اسلامی میزانی نیست

برای هر کسب و کاری‌در‌دنیامیزانی هست مثلا برای خوار و بار فروشی میزان وترازوئی‌استکه کم‌و زیاد هرجنسی را باآن معلوم میکنند اگر نزاعی شد در کمی و زیادی جنسی باید میزانی باشد که با آن بسنجند تا کم و زیادی آن معلوم شود دکان بزازی باید متری باشد تا کم و زیاد پارچه با آن معلوم شود آیا در اسلام میزانی نیست که مغرضین و منافقین هرچه کم و زیاد کردند معلوم نشود و هر کس بمیل خود هرچه خواست بنام اسلام ببافد و کسی صحت و سقم آنرا نداند آیا میزان صحت و سقم مطالب اسلامی چیست رسولخدا و ائمهٔ هدی‌فرموده‌اند میزان قرآنست‌حال اگر کسی میزانرا نفهمد چگونه چیزیرا با آن بسنجد اگر کسی سنگ‌کیلو و یا مترانشناسدمیتوان باو گفت‌با چیزیکه نمی‌شناسی اجناس را میزان‌کن البته‌باید اول‌برودمیزان‌آنرا بفهمد پس‌مسلمان

اول بایدقرآنرابفهمدسپس توجه باخبارواحادیث کندورسول خداوائمه علیهم السلام فرموده‌اندصحت و سقم هر خبریرا بتوسط قرآن بفهمید و نفرموده‌اند صحت و سقم‌قرآنرااز حدیث‌معلوم کنید یکعده از مردم‌از همه‌جابیخبر میگویندقرآنرا با خبر بسنجید و معنی صحیح آنرا از خبر استفاده کنید اگر چنین باشد دور لازم میآید ، قرآنرارسول خدا و ائمه حجت خوانده اند برای همه کس و همه جا و مشروط با موافقت اخبار قرار نداده‌اند

٦ - رسول و امام قرآنرا حجتی جامع خوانده‌اند

امیرالمؤمنین ؈ درنهج‌البلاغه خطبهٔ ۱۸۲ فرموده **فالقرآن آمر زاجر و صامت ناطق حجة‌الله علی خلقه‌و قدفرغ الی الخلق من احکام‌الهدی به‌فانه لم یخف عنکم‌شیئاً من‌دینه‌ولم یترك شیئاً رضیه اوکرهه الا وجعل له علماً بادیاً،** یعنی پس قرآن امر کننده و نهی کننده است ساکتی‌است ناطق حجة خدااست برخلق او و بوسیلهٔ قرآن بنهایت رسانیده احکام هدایترا بدرستیکه حقتعالی چیزی از دین خودرا مخفی‌نگذاشته و همه را درقرآن بیان‌نموده وچیزیکه‌مورد رضا وکراهت او باشد رها نکرده مگر آنکه برای تمام آنها نشانهٔ ظاهری در قرآن‌گذاشته ، از این خطبه معلوم میشود که تمام احکام اسلام از کلی وجزئی درقرآن‌موجود است ولی‌فقها درکتب خود از احادیث‌وقواعد اصولی و اقوال بسیار استدلال میکنند اما چیزیکه کمتر در کتب ایشان بچشم میخورد استدلال بآیاتست میتوان گفت‌واقعاًقرآن‌مهجور و متروك شده‌و غریب گشته‌بنده دراین زمان یکنفر مرجع دینی رامیشناسم‌که ازقرآن بکلی بی‌خبر است و حتی‌فتوائی داده در اصول دین که مخالف باصد آیهٔ قرآنست و مردم بی‌خبر از قرآن نیز از او پذیرفته‌اند با اینکه اصول دین تقلیدی نیست،در اینجا استکه طبق آیهٔ ۳۰ سوره فرقان رسول خدا ﷺ در قیامت شکایت خواهد کرد و عرض میکند **یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا** یعنی‌ای‌پروردگار من‌بدرستیکه قوم من این قرآنرا کنار گذاشتند .

۷ ـ شکایت امیرالمؤمنین از مردم دور از قرآن

درخطبه۱۷ نهج البلاغه میفرماید **الی الله اشکو من معشر یعیشون جهالا و یموتون ضلالا لیس فیهم سلعة ابور من الکتاب** یعنی بخدا شکایت میکنم از گروهی که درنادانی زندگی میکنند و در ضلالت میمیرند زخمی و جراحتی در میان ایشان بدتر از قرآن نیست بعنی آیات قرآنرا خوش ندارند و در خطبهٔ۱۸ درمذمت اختلاف علما فرموده **الاههم واحدو نبیهم واحدو کتابهم واحدو دینهم واحد فامرهم الله بالاختلاف فاطاعوه ام نهاهم عنه فعصوه ام انزل الله دیناً ناقصاً فاستعان بهم علی اتمامه ام کانوا شرکاء له فلهم ان یقولوا وعلیه ان یرضی ام انزل الله سبحانه دیناً تاماً فقصر الرسول عن تبلیغه و ادائه و الله سبحانه یقول ما فرطنا فی الکتاب من شیئی و قال فیه تبیان کل شیئی** تا آخر، یعنی خدای ایشان یکی و پیغمبر ایشان یکی و کتاب و دین ایشان یکی است آیا پس خدا امر نموده ایشانرا باختلاف که اینان اطاعت او کردند یا آنکه خدا نهی از اختلاف کرده پس ایشان عصیان او نمودند یااینکه خدا دین ناقصی نازل کرده پس از ایشان یاری خواسته برای اتمام آن یا اینان شریکان خدایند برای دین او که ایشان بگویند و خدا بپذیرد یا اینکه خدای عزوجل دین کاملی فرستاده پس رسول او از رساندن آن کوتاهی کرده و خدایتعالی در کتاب خود سورهٔ انعام آیهٔ ۳۸ فرموده **ما فرطنا فی الکتاب من شیئی** یعنی ما چیزیرا فروگذار نکردیم دراین قرآن و درسورهٔ نحل آیهٔ ۸۹ فرموده **و نزلنا علیك الکتاب تبیاناً لکل شیئی** یعنی مابر تونازل کردیم کتابی که بیان هرچیزی در آنست، ازاین کلمات امام و قرآن روشن میشودکه آنچه ما یحتاج بشر بوده از معارف و احکام همه وهمه درقرآن بیا نشده وباید زحمت کشید و از آن استخراج نمود ولی عدهٔ ازمردم بی‌اطلاع زحمت نکشیده میگویند کجای قرآن فرموده نماز واجب پنج است و کجای قرآن فلان چیزرا گفته باید بایشان گفت بلی خدا دروغ نگفته همهٔ اینها در قرآنست تونمیتوانی استخراج کنی تو دانشت کم است و از قرآن بی‌خبری بیا

کتاب احکام القرآنرا بخوان تا مطلع شوی در نهج البلاغه خطبهٔ ۱۷۵ فرموده **انتفعوا ببیان الله و اعلموا ان هذا القرآن هو الناصح الذی لا یغش و الهادی الذی لا یضل و اعلموا انه لیس علی احد بعد القرآن من فاقة و لا لاحد قبل القرآن من غنی و استنصحوه علی انفسکم و اتهموا علیه آرائکم و استغشوا فیه اهوائکم** یعنی بهره برید ببیان خدا وبدانید که این قرآن همان نصیحت کنی استکه خیانت ندارد وهدایت کنی استکه گمرهی ندارد و بدانید که احدی بعد از داشتن قرآن محتاج بچیز دیگری نیست و برای احدی قبل از آنکه بقرآن برسد بی‌نیازی نیست (یعنی اگر صدهزار حدیث بدانی تا بقرآن چنگ نزنی فقیری) قرآنرا رهنمای بسوی پروردگارتان قرار دهید و اورا نصیحت گوی خود نمائید و آراء وعقائد خود را متهم دانسته وبر قرآن عرضه بدارید و عیب عقائد و افکار خود را در قرآن اصلاح نمائید ، از این خطبه معلوم میشود که قرآن میزان صحت و سقم عقائد استو بدون قرآن دینداری نشاید و رسول خدا فرموده **فاذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن** یعنی هرگاه فتنه‌های دینی بر شما را هرامشتبه کند مانند پاره‌های شب تاریك پس بر شما باد بقرآن

۸ ـ اهمیت قرآن و عظمت آن

در جلد ۹۲ بحـار جدید ص ۱۹ روایت کرده از رسول خدا که فرمود **القرآن افضل کل شیء دون الله فمن وقر القرآن فقد وقر الله** یعنی قرآن از هر چیزی برتر است جز خدای تعالی پس کسیکه عظمت بقرآن بدهد بتحقیق خدارا عظمت داده قرآن قانون الهی است رسول خـدا و جانشینان او تماماً باید تابع قرآن باشند و از قرآن جدا نشوند چنانچـه در قرآن خـطاب برسول خدا فرموده **واتبع ما انزل الیك من ربك** و در آیهٔ دیگر فرموده **واتبع ما اوحی الیك** یعنی پیروی کن ایرسول ما از آنچه بتو نازل شده ویا وحی شده بسوی تو ورسول خدا فرمود **انی تـارك فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض**

یعنی بدرستیکه من میگذارم در میان‌شما دو چیز بزرگ کتاب خدا و عترتم را هرگز این دو چیز ازیکدیگر جدا نشوند، از این حدیث دو مطلب استفاده میشود اول اینکه عترت رسول باید از قرآن جدا نشوند یعنی راهیکه قرآن نشانداده همانرا بمردم بگویند و راه دیگری بمردم ارائه ندهند و آنچه قرآن فرموده معارض آن نگویند و اگرنه از قرآن جدا شده‌اند وخود عترت مکرر فرموده‌اند که ما مخالف قرآن نمی‌گوئیم و هرگاه بیان حکمی نموده‌اند و کسی ازایشان مدرك خواسته ازقرآن‌مدرك نشان داده‌اند دوم ـ اینکه‌معلوم میشود قرآن درزمان رسول خدا جمع شده و بصورت کتاب بوده که رسول خدا فرموده این کتابرا میان شما میگذارم پس این کتاب خدا در زمان رسول خدا جمع‌آوری شده نه‌درزمان خلفا ، باضافه‌امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از سی‌وپنج‌سال‌از هجرت‌در زمان خلافت و سلطنت خود بالای منبر کوفه مکرر امر کرده مردمرا بمراجعهٔ بقرآن و همین قرآنرا حجت خدا میداند و همین قرآن که در دست مسلمین میباشد در زمان رسول خدا و امیرالمؤمنین مرجع دینی بوده باضافه خدای تعالی وعدهٔ حفظ قرآنرا از کم و زیاد داده و فرموده **نحن نزلنا الذکرو اناله لحافظون** پس قرآنیکه رسول خدا میان امت خود گذاشته محفوظ مانده و متواتر است و نباید بسخن مغرضین ومتعصبین که قرآنرا دست خورده معرفی میکنند اعتنا کرد و نباید گوش داد

ائمه افتخار میکردند که ما اهل قرآن و تابع آنیم

چون خدای تعالی در سورهٔ نحل آیه ۴۳ و سورهٔ انبیا آیهٔ ۷ فرموده **فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون** یعنی سئوال کنید از اهل ذکر اگر نمیدانید ومقصود ازذکر، اگرقرآنست‌ائمهٔ هدی فرموده‌اند ما اهل ذکر یعنی ما اهل‌قرآنیم، وما اهل بیت‌عصمت را اهل‌قرآن‌وعالم بقرآن‌میدانیم ودرمجملات قرآن اگرچه قابل‌فهم‌است درتفاصیل آن رجوع باهل عصمت کرده‌ایم وهرگز حکمی که برخلاف حکم ایشان باشد از قرآن استخراج نکرده‌ایم و ایشان که

فرموده‌اند ما اهل قرآنیم نفرموده‌اند که دیگران از قرآن استفاده نکنند و در تحصیل علم قرآن نکوشند پس کسانیکه میخواهند در مطالب دینی مقلد باشند بیایند مقلد خدا وقرآن باشند وازاین رساله که‌مستخرج از قرآنست استفاده کنند زیرا کتاب خدا رساله ایست که باید همیشه مرجع باشد و صاحب آن که خدا باشد دائمی وباقی است و نمی‌میرد وهرروز تبدیل وتغییر رأی ندارد وراستگوتر از او نیست چنانچه در سورهٔ نساءِ آیهٔ ۱۲۲ فرموده **و من اصدق من الله قیلا** یعنی کیست راستگوتر از خدا، بهرحال کتاب خدا برای هدایت همهٔ مردم آمده و هرکسی باید از آن بهره برد و بآن عمل نماید چه مسلمین زمان ما و چه آیندگان پس از ما، چنانچه‌خدا در سورهٔانعام آیه ۱۹ فرموده **واوحی الی هذا القرآن لانذرکم به ومن بلغ** یعنی وحی شده بسوی من این قرآن تا اینکه بترسانم بآن شما وهرکسرا که باو برسد، پس قرآن‌اختصاص‌بفردی ویاعده‌ای ندارد لذا این بنده پیشنهاد نور چشم عزیز ارجمند خود را پذیرفته و برای تشویق او و سایر جوانان خردمند این رساله را تحریر و تسطیر نمودم امیدوارم مورد قبول واقبال تمام برادران اسلامی بشود وازطرف پروردگارثوابی برای پیشنهاد کننده و نویسنده و بانی و نشر دهنده مقرر گردد و چنانچه باشتباهی برخورند نویسنده را مطلع سازند ما مدعی عصمت نیستیم و ادعای احاطهٔ بتمام قرآن نداریم و اگر کسی بهتر از ما بتواند احکام خدا را از قرآن استخراج کند این کار را بکند ما بسیار خرسند خواهیم بود بهر حال کسانیکه از مظلومیت و مهجوریت قرآن درتعب ورنج بوده واز بودن خرافات درمیان مسلمین منزجرند وظیفهٔ شرعی و عقلی ایشان‌استکه ما رادر نشراین‌رساله‌وکتاب مساعدت نمایند تا سعادت دنیا و آخرت خود را دریابند،